

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۱۰۵ (دوشنبه ۱۳۹۹/۷/۲۸)

کلام در این بود که مرحوم شیخ اعظم ره فرمود این خيار غبن که برای جاهل است، از کجا این جهل مغبون ثابت شود؟

فرمود جهل مغبون یکی یثبت به اغرار غابن و دو به بینة و سه به یمین.

اختصاص یا عدم اختصاص بینة به مدعی

کلام در این بود که این بینة، آیا فقط مدعی هست که اگر بینة بیاورد مدعایش ثابت می شود و قولش حجت می شود؟ یا منکر هم اگر بینة بیاورد قولش ثابت می شود؟

میرزا فتاح شهیدی ره در حاشیه مکاسب فرموده ادله دو قسم است. یک قسم از ادله هست که دلالت می کند بینة برای منکر حجت نیست و فقط برای مدعی حجت است.

خوب این را مرحوم صاحب جواهر ره بحث کرده و دیگران هم بحث کرده اند.

استدلال به دو روایت برای اختصاص به مدعی

در اینجا دو تا روایت هست که مقتضای این دو روایت این است که بینة حجت است فقط برای مدعی و برای منکر حجت نیست. یکی از آن دو روایت روایت منصور بن حازم است:

۱- روایت منصور بن حازم

وَعَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ فِي يَدِهِ شَاةٌ فَجَاءَ رَجُلٌ فَادَّعَاهَا فَأَقَامَ الْبَيِّنَةَ الْعُدُولَ أَنَّهَا وُلِدَتْ عِنْدَهُ وَ لَمْ يَهَبْ وَ لَمْ يَبِعْ وَ جَاءَ الَّذِي فِي يَدِهِ بِالْبَيِّنَةِ مِثْلِهِمْ عُدُولٍ أَنَّهَا وُلِدَتْ عِنْدَهُ لَمْ يَبِعْ وَ لَمْ يَهَبْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع - حَقَّهَا لِلْمُدَّعِي وَ لَا أَقْبَلُ

مَنْ الَّذِي فِي يَدِهِ بَيِّنَةٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَمَرَ أَنْ تُطْلَبَ الْبَيِّنَةُ مِنَ الْمُدْعِي فَإِنْ كَانَتْ لَهُ بَيِّنَةٌ وَإِلَّا فَيَمِينُ الَّذِي هُوَ فِي يَدِهِ هَكَذَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

منصور بن حازم می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم مردی در دستش گوسفندی است و شخصی ادعا کرد که این گوسفند برای من است و بیینه آورد که این گوسفند در آغل من به دنیا آمده و نه فروختمش و نه هم هدیه کرده ام و آنی هم که در دستش گوسفند بوده، بیینه آورد که در آغل من متولد شد و نه فروختمش و نه هم هدیه کرده ام به کسی.

امام صادق علیه السلام فرمود حقها للمدعی، حق آن گوسفند برای مدعی است و آنی که شاة در دستش هست و بیینه آورده، من بیینه او را قبول نمی کنم به خاطر این که خداوند سبحان امر فرموده که بیینه را از مدعی طلب بکند. اگر بیینه داشت که هیچ و الا فیمینُ الَّذِي هُوَ فِي يَدِهِ.

خوب اینجا امام علیه السلام طبق تعلیلی که فرمود، فرمود بیینه از منکر مقبول نیست و منکر باید قسم بخورد.

این یک روایت.

۲- روایة نبوی صلی الله علیه و آله

روایت دیگری که بر این مدعا ذکر می کنند این است که « الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ »^۲

^۱ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۲۵۵

^۲ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ فَذَكَرَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ - أْتَحْكُمُ فِينَا بِخِلَافِ حُكْمِ اللَّهِ فِي الْمُسْلِمِينَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانَ فِي يَدِ الْمُسْلِمِينَ شَيْءٌ يَغْلِبُكَوْنَهُ ادَّعَيْتُ أَنَا فِيهِ مَنْ تَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ قَالَ إِيَّاكَ كُنْتُ أَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا تَدْعِيهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ قَالَ فَإِذَا كَانَ فِي يَدِي شَيْءٌ فَادَّعَى فِيهِ الْمُسْلِمُونَ تَسْأَلُنِي الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا فِي يَدِي وَ قَدْ مَلَكَتُهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بَعْدَهُ وَ لَمْ تَسْأَلِ الْمُؤْمِنِينَ ۲ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا ادَّعَوْا عَلَيَّ كَمَا سَأَلْتَنِي الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا ادَّعَيْتُ عَلَيْهِمْ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص - الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ وَ سَأَلْتُ الشَّيْخَةَ، ج ۲۷، ص: ۲۹۳

استدلال به این روایت چنین است که به قول صاحب جواهر ره و دیگران: تفصیل قاطع شرکت است و ظاهرش این است که دارد برای مدعی و منکر حجت را ذکر می کند.

این روایات و ادله ای است که دلالت می کند بر این که فقط بینة از مدعی معتبر است و از منکر معتبر نیست.

ادله عدم اختصاص به مدعی

در مقابل روایات و ادله ای داریم که دلالت می کند که بینة از منکر هم معتبر است.

۱- صحیحة حماد

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: بَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِيسَى فِي دَارِهِ الَّتِي فِي الْمَسْعَى - يُشْرِفُ عَلَى الْمَسْعَى - إِذْ رَأَى أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع - مُقْبِلًا مِنَ الْمَرْوَةِ عَلَى بَغْلَةٍ فَأَمَرَ ابْنَ هَيَّاجٍ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ مُنْقَطِعًا إِلَيْهِ أَنْ يَتَعَلَّقَ بِلِجَامِهِ وَيَدْعِيَ الْبَغْلَةَ فَأَتَاهُ فَتَعَلَّقَ بِاللِّجَامِ وَادَّعَى الْبَغْلَةَ فَتَنَّى أَبُو الْحَسَنِ ع رَجُلَهُ وَنَزَلَ عَنْهَا وَقَالَ لِعِلْمَانِهِ خُذُوا سَرَجَهَا وَادْفَعُوهَا إِلَيْهِ فَقَالَ وَالسَّرَجُ أَيْضًا لِي فَقَالَ^۳ كَذَّبَتْ عِنْدَنَا الْبَيْتَةُ بِأَنَّهُ سَرَجُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - وَ أَمَا الْبَغْلَةُ فَإِنَّا اشْتَرَيْنَاهَا مِنْدُ قَرِيبٍ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ وَ مَا قُلْتَ.

اگر اینجا بینة منکر حجت نبود، امام علیه السلام فرمایشش درست نمی شد که بفرماید ما بینة داریم و تو دروغ می گوئیم. از همین که امام علیه السلام فرمود ما بینة داریم معلوم می شود که بینة از منکر هم حجت است. این یک دلیل است که در مقام برای حجت بینة منکر ذکر شده.

۲- روایات باب تعارض بیئتین

و دلیل دیگر هم روایاتی است که در تعارض بیئتین ذکر شده که اگر دو بینة با هم تعارض کردند، بینة داخلی حجت است یا بینة خارجی حجت است؟ و فرض هم این است که عین، دست یکی از

^۳ فی المصدر زیادة- أبو الحسن (علیه السلام).

این دو تاست. خوب اگر عین در دست یکی از دو تاست، معنایش این است که بینة منکر هم حجت است و الا اگر بینة منکر حجت نباشد، بینة مدعی تام و تمام است.

این فرمایش افرادی که می خواهند بگویند در مقام، بینة منکر هم حجت است و فرقی نمی کند.

تعارض این ادله و ترجیح طائفه ثانیه

این دو طایفه با هم تعارض می کنند و لکن بعضی فرموده اند که این طائفه ثانیه که دلالت می کند بینة از منکر هم حجت است، عند التعارض، این طائفه ثانیه مقدم است به دو جهت: یکی این که آن طایفه ی اولی؛ آن روایت منصور بن حازم مشکل سندی دارد چون آن روایت دارد « عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ عَنْ مَنْصُورٍ » و این منصور که ظاهراً منصور بن حازم ره است از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است و محمد بن حفص از افرادی است که در دوران غیبت صغری بوده و از نواده های یکی از نواب اربعة است. پس این حتما سقط دارد زیرا محمد بن حفص اصلاً منصور بن حازم را ندیده.

مشکل روایت دوم یعنی « الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ » این است که صاحب جواهر ره و آمیرزا فتاح شهیدی ره و دیگران فرموده اند که این روایت در مقام بیان ارفاق است یعنی مدعی باید بینة بیاورد ولی منکر لازم نیست که بینة بیاورد بلکه قسم هم بخورد کافی است. نه این که حتماً باید قسم بخورد. این در واقع یک لطفی است در حق این منکر که احتیاج به بینة ندارد. حالا قسم هم خورد خورد.

پس روایت اول اشکال سندی دارد و روایت دوم اشکال دلالی.

تأمل بفرمایید تا ببینیم آیا این حرف درست است یا نه؟

و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين.